

بررسی ترسیمی قاعده حرمت اکل مال به باطل

رقيه شهابی^۱

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا

نویسنده مسئول:

رقيه شهابی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۷۳-۸۱

چکیده

اهمیت مسایل اقتصادی در روابط اجتماعی، امری اجتناب ناپذیر است و جامعه‌ای که دارای اقتصاد سالم باشد، روابط اجتماعی سالم‌تری در آن حکمفرما می‌باشد. اسلام نیز بحث اقتصاد و روابط اقتصادی را در جامعه دارای اهمیتی ویژه می‌داند. به همین دلیل، انسان‌ها و به طور خاص مسلمانان را ترغیب به استفاده از امور مباح کرده و در آیاتی چند به بیان مصادیق و روش‌های متفاوت به موضوع حرمت تصرف ناروا در اموال دیگران پرداخته و از آن نهی فرموده و از این عمل با نام اکل مال به باطل یاد کرده است. پژوهش حاضر به مبانی قاعده حرمت اکل مال به باطل پرداخته و ملاک و معیار آن را با توجه به برخی از مصادیق بیان کرده است و به این نکته حائز اهمیت توجه داده است که شمول قاعده محدود به مصادیق قرآنی نیست؛ بلکه قلمرو آن بسیار گسترده است و شامل موارد عرفی نیز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: باطل، اکل، حرمت، سُحت، مال.

۱- طرح مسئله

مال در روابط اقتصادی نقشی مهم و اساسی ایفا می‌کند. به گونه‌ای که اگر مالی بر ظرف دارایی کسی افزوده شود، گویی به همان مقدار از دارایی دیگری کم شده است. بشر نیز از ابتدای حیات، برای ادامه زندگی و به اقتضای مدنی الطبع بودن خود، نیازمند برقراری روابط با دیگران است. جامعه وقتی سالم می‌شود که روابط اقتصادی در آن سالم باشد. در منابع اسلامی، با تأکید بر اصل تحقق عدالت اجتماعی و نقش آن در حیات سالم و رسیدن انسان به کمال، روابط اقتصادی سالم و بهره‌گیری صحیح از اموال وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف تبیین شده معرفی شده است و اعمال و روابط ناسالم تجاری را مانند: رشوه، ربا، کم فروشی مردود دانسته شده و از مصادیق «اکل مال به باطل» به شمار می‌آید. این مختصر در پاسخ به پرسش چیستی و گستره کاربرد قاعده حرمت اکل مال به باطل است و به صورت تحلیلی-توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد. فرضیه و هدف تحقیق رسیدن به حرمت اکل مال به باطل است و اینکه می‌توان آن را یک قاعده مستقل فقهی دانست.

۲- معنای قاعده حرمت اکل مال به باطل

از ابتدای خلقت، انسان برای استمرار زندگی، نیازمند برقراری روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بوده است. این روابط در زمان‌های پیشین به سادگی برقرار می‌شد؛ اما در عصر حاضر بر پیچیدگی و گستردگی این روابط به قدری افزوده شده است که حتی برقراری یک رابطه اقتصادی به حسب ظاهر ساده، مانند معامله یک عین معین، نیازمند تحلیل‌های خاص خود می‌باشد. این رابطه‌ها باید به گونه‌ای صورت گیرد که به آسایش و امنیت دیگران و از جمله به دارایی آنان لطمه و صدمه‌ای وارد نسازد.

در این رابطه‌ها مال نقشی مهم ایفا می‌کند و پایه و اساس زندگی است و اگر به گونه‌ای صحیح از آن استفاده شود، باعث خیر و سعادت آدمی می‌شود و اگر غیر مشروع به کار رود، موجب هلاکت و نابودی خواهد بود. به همین دلیل، تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال، از بین بردن حقوق دیگران، معاملات ضرری و غرری، رشوه، قمار، ربا، اختلاس و امثال آن سبب هلاکت و نابودی مردم و از هم گسیختگی جامعه اسلامی می‌شود.

با توجه به دستورات اجتماعی و اخلاقی اسلام، روابط اقتصادی سالم در جامعه باعث آرامش و سلامت آن جامعه می‌شود و اگر در میان مردم فساد مالی حاکم شود، به تباهی جامعه منجر می‌شود. جامعه‌ای که افراد آن به راحتی حقوق یکدیگر را زیر پا گذارند و آزمندانه بدون هیچ ابایی از نظر حرام و حلال، به اموال دیگران دست درازی کنند و در پی کسب درآمد بیشتر از راه‌های نامشروع باشند، تیشه به ریشه زندگی سالم می‌زنند و در حقیقت، هم خود را در مسیر نابودی قرار می‌دهند و هم دیگران را به نابودی می‌کشانند.

اسلام با تأکید بر اصل تحقق عدالت اجتماعی و نقش آن در حیات سالم و رسیدن انسان به کمال، روابط تجاری سالم و بهره‌گیری صحیح و مناسب از اموال را وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف تبیین شده می‌داند و اعمال و روابط ناسالم تجاری را غیر قابل قبول می‌داند و آن را از مصادیق «اکل مال به باطل» می‌شمارد.

این قاعده گرچه در کتب فقهی با نام یک قاعده فقهی به آن اشاره نشده است؛ اما در حقوق با نام‌های «استفاده بدون جهت»، «دارا شدن غیر عادلانه»، «دارا شدن بدون سبب» و «استیفای ناروا» مورد شناسایی قرار گرفته است. علی‌رغم آن که نصی فقهی و حقوقی که صرفاً نشان‌دهنده این قاعده و بیانگر شرایط و آثار آن باشد، وجود ندارد؛ با این وجود، بر برخی از مسایل فقهی و بسیاری از قوانین و مقررات کشور سایه افکنده است که با استقراء و بررسی این مسایل فقهی و ماده‌های قانونی می‌توان قایل به اعتبار و حجیت این قاعده شد. به عنوان مثال: اصل ۴۹ قانون اساسی را می‌توان از موارد قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل دانست.

حقوق دانان، نویسندگان و شارحین قوانین نیز در آثار خود ضمن پذیرش این قاعده، به بیان برخی شرایط، آثار و مصادیق آن پرداخته‌اند و بیان کرده‌اند که حقوق باید از «استفاده بدون جهت» جلوگیری کند و به کسی که به زبان او استیفای نامشروع صورت گرفته، اجازه دهد تا آنچه را به ناحق از دست داده است، در پناه قانون باز ستاند. جلوگیری از ظلم و ناروایی وظیفه حقوق است و این اقدام، خواه از نظر اخلاقی و خواه از نظر اجتماعی، یک ضرورت است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ج ۵، ص ۲۰۵، شماره ۵۵۳)

همان‌گونه که دین، قانون و عدالت حکم می‌کند که انسان دارایی خود را از طرق مشروع و قانونی کسب کند، همان‌طور نیز وی را از کسب اموال غیر مستحقانه و ناعادلانه بر حذر می‌دارد. امام علی (علیه السلام) عدل را این گونه تعریف می‌کند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» یعنی:

^۱ - اصل ۴۹ ق.ا مقرر می‌دارد: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

عدالت قرار دادن هر چیز در جای خودش است (سید رضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۲۹، ص ۴۹۵). لذا، کسی که اموالی ناروا و به ناحق کسب کند، بنا بر اصل عدالت وظیفه دارد، آن اموال را به مالک اصلی بازگرداند؛ زیرا، این اموال را از جایگاه اصلی آن ناعادلانه، ظالمانه و بدون حق خارج کرده است. اکل مال به باطل نیز از مصادیق ظلم است و ظلم سر منشا فتنه و جنگ میان آدمیان می‌باشد. در قانون مدنی ایران نیز در ماده ۳۰۱ مقرر شده است: «کسی که عمداً یا اشتهاً چیزی را که مستحق نبوده است، دریافت کند، ملزم است که آن را به مالک تسلیم کند.» اگر هدف اصلی قانون را اجرای عدالت بدانیم، این قاعده از قواعد عدالت می‌باشد و عمل نامشروع نیز به دلیل اینکه برخلاف عدالت است، غیرمجاز تلقی می‌شود. در توجیه این قاعده باید گفت که اصل این است که مال کسی به دیگری منتقل نمی‌شود، مگر آن که یا خود طرفین برای نقل و انتقال تراضی کنند که بارزترین شیوه آن تجارت و وسیله مشروع آن قرارداد است، همانگونه که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء، ۲۹) یا اینکه قانون به انتقال مالی از دارایی یکی به دیگری حکم دهد، مانند ارض. بنابراین، غیر از موارد مصرحه در شرع و قانون، اگر مالی به صورت نامشروع و غیر قانونی، از دارایی شخصی در ظرف دارایی دیگری وارد شود، وی ملزم به رد آن است و چون این انتقال مال و ورود به دارایی دیگری بدون سبب شرعی صورت گرفته است، باید به ظرف دارایی مالک اصلی باز گردانده شود و لزومی هم ندارد که داراشدن با تقصیر و یا خطا همراه باشد؛ بلکه هرگاه فرد دارا شده، حتی جاهل به امر نیز باشد، باز مسئولیت و تکلیف وی برجاست و باید این مال را باز گرداند.

۳- مفردات قاعده

۱-۳ اکل

واژه «اکل» و صیغه‌های گوناگون آن، در بیش از یک‌صد مورد در قرآن به کار رفته و به معنای خوردن می‌باشد. اکل مال به باطل در این جا کنایه از تصرف به ناحق در اموال دیگران است (محقق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۷۷). منظور از خوردن، صرف آن مال در راهی است که با حق منافات دارد و آیه «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء، ۱۰) «در حقیقت تنها آتش می‌خورند.» توجهی به این معنا است که خورنده را به سوی آتشی سوق می‌دهد که گوئی در دل‌های آنان می‌باشد (راغب، ۱۴۱۲، ۸۰). تعبیر «اکل» در آیات، بدان جهت آمده که خوردن مهم‌ترین نیاز انسان است. روشن است که «خوردن» هیچ خصوصیتی ندارد و این تعبیر دربرگیرنده هر نوع تصرف و تملک است. خواه به صورت خوردن باشد، یا به صورت پوشیدن، سکونت و یا دیگر موارد مطرح شود.

۲-۳ مال

از منظر برخی از اهل لغت مال از ریشه «میل» است و نامیدن - متعلقات انسان به - مال - از این جهت است که مال چیزی است که هست و از بین می‌رود. از این رو مال را عرض و اموال را اعراض دنیوی گفته‌اند که دلالت بر سخن کسی دارد که گفته است مال دست گردانی است که روزی در خانه عطار و روزی دیگر در خانه بیطار یافت می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۴) نیز گفته‌اند: (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، ص ۲۳۴) مال مطلق آنچه است که انسان مالک آن می‌شود. اعم از نقدین و اشیاء و یا موارد دیگر. از نظر برخی دیگر این کلمه از ریشه «مول» است که جمع آن اموال می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۴۴) یعنی در اصل به هر آن چه که از طلا و نقره به تملیک در می‌آید، مال گفته‌اند. سپس به آن چه که از اعیان به تملیک در می‌آید، اطلاق کرده‌اند. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷۳. نیز طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۷۵) صاحب لسان العرب معتقد است که مال معروف است به آنچه که از جمیع اشیا به تملیک در می‌آید. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۳۵)

۳-۳ باطل

«باطل» در لغت از ریشه «بطل» به معنای نابودی و ناپایداری است و در مقابل حق قرار دارد. بدین معنا که هر چه حق نباشد، باطل خواهد بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۵۶)

۱-۳-۳ باطل در آیات و روایات

اما منظور از باطل در کتاب و سنت چیست؟ در این باره احتمالات و وجوهی را ذکر کرده‌اند و برای بسیاری از آنها شواهدی از کتاب و سنت آورده‌اند. مانند: رباخواری، (نساء، ۱۶۱، بقره، ۲۸۵) گرفتن رشوه، (بقره، ۱۸۸) سوگند به دروغ، (رازی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۶۲، نیز طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۰۶) ظلم و ستم، (طبرسی، پیشین) قماربازی، (طبرسی، پیشین، ج ۲ ص ۵۰۷) خوردن مال یتیم، (نساء، ۲) لہو و لعب، (طبرسی، پیشین) غصب و تصرفات عداونی، (طبرسی، پیشین) مبادلات و معاملات غیرمشروع، فاسد و متقلبانه، (نساء، ۲۹) رشوه و هر چه که در آن نفع حلال نباشد. (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۱ ص ۱۹۴) بر این اساس، منظور از باطل تمام مواردی است که ناحق و ناروا و خلاف شرع مقدس اسلام باشد.

در منابع اسلامی، تعبیر «اکل سُحت» (مأذنه، ۴۲) نیز مترادف با «اکل مال به باطل» به کار رفته است. بدین معنا که هر مالی که از راه حرام به دست آید، سُحت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴) و اخذ مال بدون موازین شرعی و عرفی می‌باشد. اکل سُحت شامل تصرف در اموال مردم بدون وجه شرعی می‌شود. مانند: رشوه، ربا، معاملات فاسد، ثمن اشیاء محرمه مثل خمر و امثال اینها، قمار، اجرت بر اعمال حرام، بیع آلات لَهو و لعب، ظلم و غیر اینها که فقها در مکاسب محرمه متعرض شدند. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۷۱)

سُحت نیز همچون باطل عمومیت دارد. گرچه در پاره‌ای از آیات و روایات بر مصادیقی خاص تطبیق و تفسیر شده است؛ اما اختصاصی به آن موارد ندارد و معنایی عام دارد و شامل هر نوع درآمد نامشروع و ناروا می‌شود. بر این اساس، اموالی که انسان به ناحق و ناروا و از طریق حرام و باطل به دست می‌آورد، سُحت است که در واقع سلامت جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد و باعث رکود و سکون می‌شود. باطل نیز از همین تعریف پیروی می‌کند. بنابراین، «سُحت» و «باطل» گرچه از نظر ریشه لغوی متفاوت هستند؛ ولی در بسیاری از جهات مشترک می‌باشند و موارد سُحت نیز مشمول قاعده «اکل مال به باطل» می‌شود.

بنابراین، مفهوم باطل و نیز سُحت وسیع و گسترده است و شامل هرگونه تصرف ناروا در اموال دیگران، اموال عمومی و حتی تصرفات ناروا و غیرم مشروع در اموال خویش نیز می‌شود. بر این اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیرم مشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیر مجاز حرام است و باطل با عمومیت و اطلاقش شامل همه موارد می‌شود.

۴- مستندات قاعده

از آن جا که این اصل برگرفته از آیات قرآن است و در ابواب مختلف فقهی، به ویژه در بخش مکاسب و معاملات مورد استدلال قرار می‌گیرد، بنابراین ابتدا آیات مورد نظر به اختصار بررسی می‌شود تا جایگاه و مفهوم آن به خوبی روشن شود.

۱-۴ آیات

- ۱- «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل [و ناحق] در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است).

- ۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.

- ۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان [اهل کتاب] و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره و پنهان] می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

این آیات درباره یک موضوع واحد نازل نشده‌اند و شان نزول آنها نیز یکسان نیست. آیه اول ناظر به حرمت رشوه خواری و اعمالی است که موجب می‌شود، قاضی به نفع یکی از دو طرف دعوا به ناحق حکم کند. آیه دوم به ربا و رباخواری و معاملات حرام و فاسد اشاره دارد. در آیه سوم، زورگویی و غصب و تزویر راهبان و احبار مطرح است؛ اما با وجود تفاوت معنایی و مصداقی در نکاتی چند با هم مشترک هستند:

 - ۱- در این آیات، مصادیق مذکور با عنوان «اکل مال به باطل» بیان شده است. علاوه بر این، در آیاتی دیگر نیز مصادیق اکل مال به باطل مانند: رباخواری (نساء، ۱۶۱ و بقره، ۲۷۵)، خوردن مال یتیم (نساء، ۲)، خوردن سهم الارث دیگران (فجر، ۱۹)، رشوه خواری (مأذنه، ۴۲) و وارد شده است.
 - ۲- در این آیات، با صراحت «اکل مال به باطل» نهی و مذمت شده است.

۲-۴ روایات

با توجه به آن که زیر بنای قانون اصلی و اساسی اسلام قرآن است و رسول الله (صلی الله علیه و آله) تبیین کننده این قانون نازل شده می‌باشد، در چند آیه ضمن بیان این قاعده به برخی از مصادیق آن اشاره شده است؛ اما این نهی اختصاص به آیات ندارد. در روایات و احادیث نیز از اکل مال به باطل به صورت مصداقی نهی شده و خوردن چنین مالی حرام شمرده شده است. فقها نیز با استناد به این قاعده و این احادیث، بسیاری از دارا شدن‌های ناعادلانه را منع کرده‌اند و آن را از مصادیق اکل مال به باطل دانسته‌اند. به نوعی می‌توان گفت که این قاعده از

ارکان اصلی نظام مالی و معاملاتی در اسلام می‌باشد؛ در حالی که در دیگر نظام‌های حقوقی جهان چنین تاسیسی جدید می‌باشد و اگر کسی ادعا کند که جدید نیست، می‌توان گفت به طور صریح مانند اسلام به آن اشاره نشده و نص ندارد.

۱- ابو عبیده حدّاء می‌گوید از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره آیه سوال کردم. امام فرمود: قریش با مردان بر سر خانواده و مالشان قمار بازی می‌کردند و خداوند آنها را از انجام این کار نهی فرمود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۱۲۲)

۲- سکونی از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است که امام نهی فرمود از خوردن گردویی که کودک از بازی در قمار به دست آورده است و آنرا سحت و حرام دانست. (پیشین، ج ۵، ۱۲۳)

۳- ابی قلابه می‌گوید که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس مالی را از غیر حلال کسب کند، خداوند وی را فقیر گرداند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۲۴۵. نیز شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ۱۸۲)

۴- از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌اند که عبادت همراه با حرام‌خواری مانند ساختن ساختمان بر روی ریگ است و یا مانند ساختن ساختمان بر آب است. (حلی، ۱۴۰۷: ۱۵۲، مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۱۶، ۱۰۰، نیز ج ۸۱، ۲۵۸)

۵- حضرت علی (علیه السلام) فرمود: هیچ انسانی با تاخیر در حقش مورد ملامت قرار نمی‌گیرد؛ بلکه از این ملامت می‌شود که آنچه را که حق او نیست، بگیرد. (سید رضی، ۱۴۰۶: ۱۰۹)

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس مال مومنی را به ناحق بخورد، از ولایت ما خارج است. (کلینی، پیشین، ج ۵، ۳۱۵)

۷- رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند متعال هر گناهی را می‌آمرزد مگر گناه کسی که مهریه زنی را غصب کند یا مزد کارگر را نپردازد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ۵۶)

۸- در خطبه رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع در منی آمده است که ای مردم! آنچه می‌گویم بشنوید و درباره آن تعقل کنید، خون‌ها و اموال شما بر یکدیگر حرام است. مثل حرمت این روز و این ماه و این شهر تا روزی که خدا را ملاقات کنید. پس در آن روز از اعمال شما سوال می‌کنند. آیا این مطلب را به شما رساندم؟ جمعیت گفتند: بله. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم بر این که هر کس در نزد او امانتی هست آن را به کسی که امانت متعلق به اوست برگرداند، که خون و مال مسلمان حلال نیست مگر به رضایت او. بنابراین، بر خود ظلم نکنید و بعد از من کافر نشوید. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۹۳)

۹- در پاسخ به مسایلی که از طریق محمد بن عثمان سعید عمروی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سوال کرده بودند، امام فرمودند که هرگاه از اموال ما در دست کسی باشد و او در آن بدون دستور ما تصرف کند، ملعون است و ما دشمن او هستیم که پیامبر فرمود کسی که حلال بداند آنچه را خدا حرام کرده است، به زبان من و هر نبی ملعون است و کسی که به ما ظلم کند، از جمله ظالمین در حق ما می‌باشد و با این گفته حق که فرمود: آگاه باشد لعنت خداوند بر ظالمین است، مشمول لعنت الهی قرار می‌گیرد. تا آنجا که فرمود بر هیچکس حلال نیست که در مال دیگری بدون اذن وی تصرف کند. (شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۹، ۵۴۰)

۱۰- از نبی الله روایت شده که فرمود بر دست است آنچه را گرفته تا وقتی ادا کند. (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۶۸)

این احادیث نیز گرچه درباره یک موضوع واحد نیستند؛ اما همگی در بیان مصادیقی چند از خوردن مال حرام مشترک هستند. بدین معنا که هر کس مال دیگری را بدون مجوزی از مالک یا قانون و شرع در تصرف خود داشته باشد، باید آنرا به صاحبش بازگرداند. خواه عین باشد یا امانتی که نزد او است یا مواردی دیگر. با لغو خصوصیت از این احادیث و آیات می‌توان معنای کلی حرمت اکل مال به باطل را به دست آورد. برای روشن شدن مطلب، دانستن معنای دو واژه «اکل» و «باطل» مفید است.

۵- گستره کاربرد قاعده

ضابطه کلی ممنوعیت اکل مال به باطل یکی از ضوابط عمومی قراردادها می‌باشد که افزون بر این که حاکم بر همه قراردادها و روابط مالی اسلامی است، حتی بر بسیاری از ضوابط عمومی دیگر ناظر می‌باشد. به طور کلی می‌توان گستره این قاعده و کاربرد آن را به صورت زیر بیان کرد:

۱- مواردی که موضوع معامله مالیت ندارد.

۲- مواردی که موضوع معامله منفعت حلال ندارد.

۳- مواردی که معامله موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود.

۴- مواردی که معامله با فریب همراه است.

۵- مواردی که در آن فساد و فحشا وجود دارد.

۶- موارد لهو و لعب؛

با توجه به مواردی که بیان شد، باطل می‌تواند مفهومی شرعی داشته باشد؛ اما در مواردی که از شرع دستوری نرسیده باشد، تشخیص باطل از غیر باطل و شناخت مصادیق آن به چه صورتی امکان دارد؟

شیخ انصاری در این موارد، تشخیص مصادیق باطل را به عرف مربوط می‌داند. ایشان در بحث لزوم بیع به آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۱۸۸) استناد می‌کند و معتقد است که این آیه بر حرمت هر گونه استفاده‌ای که عرفاً باطل است، دلالت می‌کند و موارد ترخیص و اذن شارع باطل نیست. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰)

فقیهانی دیگر نیز فهم عرف را در شناخت باطل مهم دانسته‌اند. امام خمینی معتقد است که اساس این استدلال بر این استوار است که مراد از باطل، معنای عقلایی و عرفی آن می‌باشد؛ چنان‌که همه عنوان‌هایی که در موضوع احکام اخذ شده‌اند، به تشخیص عرف بستگی دارند. امام خمینی علاوه بر این که بر فهم عرف از باطل تأکید می‌کند، اساساً فهم همه الفاظ و عناوینی را که در موضوعات احکام اخذ شده‌اند، محمول به عرف می‌داند. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۱)

بنابراین، نظر عرف در تشخیص این گونه امور اعتبار دارد و فهم باطل غیر از موارد مصرحه در شرع یا قانون، مانند الفاظ دیگر به عرف مربوط می‌شود. عرف عنوانی است که ما ناگزیر از به رسمیت شناختن آن به عنوان وسیله جابجایی مشروع دارایی‌ها در زندگی اجتماعی می‌باشیم. لیکن، با وجود آن که تشخیص باطل بنا بر فهم عرف است؛ اما با این شرط است که در مورد بطلان و یا عدم بطلان امری، نصی از جانب شارع در دست نباشد و یا مصادیق و موارد آن بیان نشده باشد؛ اما اگر امری در شرع مسلم باشد، دیگر جای بحث نیست. خواه عرف آن را باطل بداند و خواه نداند. فهم عرف در صورتی کارساز است که شرع نسبت به آن ساکت باشد.

برای مثال، امکان دارد رشوه و یا ربا را عرف باطل نداند و همچون عقود و دیگر معاملات آن را صحیح بداند؛ ولی در شرع بر بطلان آن تصریح و تأکید شده است. (بقره، ۲۷۵) یا بر عکس، چه بسا حق الماره، حق شفعه و حق خیار و... را عرف باطل و ناروا بداند و چنین حقی را برای کسی قائل نباشد؛ اما با توجه به نصوصی که وجود دارد، این حقوق وجود دارند و ثابت هستند.

بین فهم عرف و فهم شرع از باطل، عموم و خصوص من وجه است. امری را هر دو باطل می‌دانند. مثل قمار، رشوه، غصب. مواردی مانند ربا را شرع باطل می‌داند؛ ولی عرف باطل نمی‌داند. مواردی مثل حق الماره را عرف باطل می‌داند؛ ولی شرع نمی‌داند.

شیخ انصاری با اشاره به مغایرت فهم عرف و شرع می‌نویسد: مواردی را که شارع مجاز می‌داند، از مصادیق باطل نیست. مانند اینکه عرف خوردن رهگذر از میوه درختانی را که بر آنها می‌گذرد، باطل می‌داند؛ ولی شرع آن را درست می‌شمارد. همچنین حق شفعه و خیار؛ زیرا اذن شارع در گرفتن آنها حاکی از ثبوت حق برای صاحبان شفعه و خیار است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰)

از طرف دیگر، زندگی بسیار ساده مسلمانان صدر اسلام، اوضاع فرهنگی و اقتصادی آن زمان، روابط اجتماعی و مواردی از این قبیل در آن جامعه کاملاً از زندگی عصر ما متفاوت بوده است. بر این اساس، امکان دارد در زمان‌های گذشته، به ویژه در صدر اسلام و در محدوده جغرافیایی آن روز مسلمانان، مواردی باطل به حساب نمی‌آمده و در دایره نهی اصل «اکل مال به باطل» قرار نمی‌گرفته است؛ ولی در زمان‌های بعد، خصوصاً در شرایط اوضاع و احوال امروز جهان در دایره این نهی قرار می‌گیرد. برای مثال با توجه به مصادیق جدید و تازه و نیز تغییرها و دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌ای که در امر داد و ستد و عرضه کالاها و خدمات و سرعت چشمگیر حمل و نقل و ارتباطات و نیز پیدایش سازمان‌ها و ادارات عریض و طویل و قوانین حاکم بر آنها به وجود آمده است، شکل‌هایی جدید از غبن، تدلیس، غش، نیرنگ و فریبکاری در پیش روی ما قرار گرفته که بسیاری از آنها مصادیق اکل مال به باطل است. حتی بحث شرط سقوط خیارات که نیاز به واکاوی جدی فقها و نیز قانون‌گذاران دارد.

آنچه که امروز در مراکز بزرگ و کوچک تجاری و داد و ستد و مراکز صنعتی اتفاق می‌افتد، زد و بندها و فریبکاری‌هایی که برای فروش بیشتر کالاها و کسب درآمد صورت می‌گیرد، همه و همه، نمونه‌هایی گویا از این مساله است. چه بسا، عنوان باطل بر بسیاری از آنها صدق کند و «اکل مال به باطل» شامل آنها شود؛ در حالیکه در زمان ظهور اسلام، زندگی روال طبیعی و عادی خود را داشت و دغل‌کاری‌ها و نیرنگ‌ها به گستردگی امروز نبود؛ ولی با این وجود نیز اسلام مواردی را به صراحت در ردیف این قاعده برشمرده است.

برای مثال در گذشته، به دلیل عدم وجود دانش و تکنولوژی و عدم بهره‌وری گسترده از منابع طبیعت و سرعت در جابجایی کالا و مبادلات و عرضه سریع خدمات، عرف و عقلا عناصر و کالاهایی را بی‌ارزش می‌دانستند و داد و ستد آنها را طبق قاعده مذکور باطل می‌شمردند و آن موارد را از مصادیق اکل مال به باطل می‌شمردند. مانند فروش خون؛ (سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۱۹) اما در دوران کنونی، به دلیل تحولات عمیق و گسترده و تسخیر طبیعت و شناخت منافع بی‌شمار پدیده‌ها، چنان دامنه بهره‌وری و استفاده از این پدیده‌ها گسترش یافته که کمتر چیزی می‌توان یافت که منافع عقلایی و حلال نداشته باشد. بر این اساس، در شناخت باطل و مصادیق آن باید زمان و مکان را نیز در نظر گرفت.

برای مثال، اگر کسی بخواهد با پولی که در اثر تلاش شرافتمندانه به دست آورده است، کالایی بی‌مصرف و بی‌فایده مثل یک گونی مورچه مرده را بخرد، آن هم برای آن که آن را دور بریزد، این معامله از نظر قرآن از اساس باطل است. اما فرض کنید زمانی بیاید که علم بتواند از مورچه مرده استفاده بکند، در آن صورت می‌بینیم که همین معامله که تا دیروز باطل و حرام بوده به معامله‌ای صحیح تبدیل می‌شود. چرا؟

به این دلیل که مجتهد فقیه واقعی، مصداق حکم کلی آیه لاتاکلوا... را به طور صحیح در هر زمان تشخیص می‌دهد و بر اساس آن، حکم به وجوب شرعی معامله یا عدم آن می‌دهد. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۹۳)

به هر حال، در انطباق احکام کلی با مصادیق جدید، نقش اصلی به عهده فقها و اجتهاد مستمر آنها می‌باشد و وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسایل متغیر و تابع زمان را بررسی کند و بر اساس همان احکام و چارچوب‌های اصلی که به زبان وحی نازل شده است، احکام مناسب را صادر کند. (پیشین، ص ۹۴)

۷- نتیجه

قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل با وجودی که در کتاب‌های قواعد فقهی به صورت یک قاعده فقهی ذکر نشده است، اما با توجه به آیات و نیز روایات قاعده‌ای شرعی و مهم می‌باشد و از طریق عقل نیز قابل اثبات و قاعده‌ای عقلایی محسوب می‌شود. برای توجه به این قاعده باید شرع، عرف، زمان و مکان را در نظر گرفت. مانند ربا که از نظر عرف باطل نیست؛ اما شرع صراحتاً آن را نهی کرده و یا استفاده از حق الماره که عرف آن را صحیح نمی‌داند؛ لیکن شرعاً بدون اشکال است. در بسیاری موارد نیز نقش زمان و مکان برجسته و قابل ملاحظه می‌باشد و باید به آن توجه کرد. روزگاری فروش خون امری باطل و مصداقی از این قاعده بود؛ اما امروزه برای نجات جان انسان نه تنها باطل نیست؛ بلکه گاهی واجب می‌باشد و این اجتهاد است که باید با توجه به این موارد نظر لازم را بیان کند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم؛
- ۲- ابن اثیر جرجی، مبارک بن محمد، بی تا، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت- لبنان، دار صادر، چاپ سوم.
- ۴- انصارانصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- ۵- حر عاملی، محمد بن حسین، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
- ۶- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، لبنان- سوریه، دار العلم، الدار الشامیه، چاپ اول.
- ۸- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۹ق، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت- لبنان، دار الاضواء، چاپ اول.
- ۹- سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۰۶ق، خصائص الائمه (علیهم السلام)، محقق/ مصحح: امینی، محمد هادی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۰- _____، نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، موسسه نهج البلاغه، قم.
- ۱۱- سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۵ق، الانتصار فی انفرادات الامامیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۱۲- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ق، معانی الاخبار، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۱۳- _____، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
- ۱۶- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- ۱۷- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دار الثقافه، قم، ۱۴۱۴ق، چاپ اول.
- ۱۸- _____، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق، چاپ اول.
- ۱۹- _____، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، چاپ اول.
- ۲۰- طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم.
- ۲۱- فراهیدی، احمد بن خلیل، ۱۴۱۱ق، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰ش، قواعد عمومی قراردادها، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- ۲۳- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۰ق بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(علیهم السلام)، موسسه الطبع و النشر، بیروت- لبنان، چاپ اول.
- ۲۵- محقق، محمد باقر، ۱۳۶۴ش، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، انتشارات بعثت، تهران، چاپ دوم.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ش، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ نهم.
- ۲۷- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول.
- ۲۸- موسوی خویی، سید ابو القاسم، ۱۳۷۸ش، مصباح الفقاهه، قم، نشر الفقاهه، چاپ اول.